

عبادت در اندیشه شیعه و وهابیت

عبادت در اندیشه شیعه و وهابیت

یهم‌ترین آموزه دینی پیامبران الهی، دعوت به یکتاپرستی است. آنچه در این مقاله خواهد گذشت بررسی بخشی از آیات قرآن است؛ با این هدف که به حقیقت عبادت دست یابیم. در بخشی دیگر، به مصادیقی پرداخته شده که وهابی‌ها آنها را شرک در عبادت می‌دانستند. و فهمیده میشود که خطای وهابیت در اعتماد به قول لغویان و برداشت اشتباه از آیات قرآن باعث خطا در فهم معنای عبادت و انگیزه ستیزه‌جویی آنان با موحدان پاک‌سرشت گردیده است.

مفهوم‌شناسی عبادت

اولین مرحله در هر پژوهشی، روشن کردن معنای لغوی موضوع پژوهش است. از این رو، ما نیز قبل از هر بحثی به معنای عبادت در لغت می‌پردازیم.

معنای لغوی

راغب اصفهانی در مفردات می‌نویسد:

عبودیت، اعلام کوچکی است. عبادت، در این معنا، از عبودیت رساتر است. (راغب اصفهانی، 1392 ق، ص 330)

در صحاح اللغه آمده است:

اصل عبودیت، خضوع و مسکنت است. عبادت همان طاعت است. تعبید یعنی کوچک شمردن؛ مثلاً گفته می‌شود: راه مُعَبَّد و شتر مُعَبَّد؛ یعنی قطران قیر مالیده، نرم و هموار شده است. (جوهری، 1399 ق، ج 2، ص 503)

فیروزآبادی در معنای عبادت می‌نویسد:

عبودیت، عبودیت است و عبادت، فرمان برداری. (فیروزآبادی، 1412 ق، ج 1، ص 596)

ابن منظور در معنای عبادت می‌نویسد:

اساس عبادت، خضوع و تذلل است. (ابن منظور، 1408 ق، ج 9، ص 10)

در اقرب الموارد آمده است:

عبودیت، اطاعت کردن و خاضع شدن و خدمت کردن است. (شرتونی، 1374، ج 3، ص 461)

در مجموع، از سخنان زبان‌شناسان استفاده می‌شود که عبادت همان خضوع، فروتنی و اطاعت است. چنان که گذشت، عبادت در لغت به معنای رام شدن و تسلیم بودن است. پایبند بودن به معنای لغوی و توجه نکردن به «نقل» این کلمه از معنای لغوی به اصطلاح شرعی، موجب گمراهی بعضی شده است؛ زیرا یقین داریم که عبادت به معنای لغوی آن، یعنی «خضوع» و «فروتنی» و «تسلیم بودن»، موجب شرک و کفر نمی‌شود، وگرنه همه مردم کافر و مشرکند؛ زیرا هر فردی در مقابل فرد دیگر نوعی خضوع و فروتنی دارد. برای مثال، زن مطیع شوهر و فرزند در برابر پدر تسلیم است. رسولان الهی نیز از پدران خود اطاعت می‌کردند و در برابر آنان تسلیم و خاضع بودند. خداوند در قرآن، اطاعت از پدر و مادر را لازم و واجب دانسته و دستور داده است فرزندان در برابر آنان خاضع و فروتن باشند. بنابراین، واژه «عبادت» در شریعت اسلام به معنای ویژه‌ای به کار رفته و به معنای لغوی اختصاص ندارد؛ مانند کلمه‌های صلوة،

زکوة و صیام که در اصطلاح شرع در معانی ویژه ای به کار رفته اند. خداوند به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دستور می دهد که نسبت به مؤمنان فروتن باشد و بال رحمت بر سر آنان بگسترد: «وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.» (شعراء: 215)
بنابراین، واژه عبادت به سه معنا آمده است:

1. اطاعت و فرمان برداری؛ چنان که در قرآن آمده است: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ.» (یس: 60)
 2. خضوع و تذلل؛ مانند: «فَقَالُوا أَنْتُمْ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عِيدُونَ» (مؤمنون: 47)
 3. پرستش؛ مانند: «قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَ لَا أُشْرِكَ بِهِ.» (رعد: 36)
- کلمه عبادت اگر بدون قرینه ذکر شود، همین معنا را از آن می فهمند.

فرق عبادت و اطاعت

با بررسی معنای لغوی این دو واژه، بهتر می توانیم آن دو را از یکدیگر بازشناسیم. واژه «اطاعت» در لغت به معنای «منقاد بودن» و «انجام دادن اوامر مطاع» آمده است. «طاع» یعنی: نرم شد و پیروی کرد. «اطاع» و «انطاع» هم به همین معناست. (ابن منظور، 1408 ق، ج 8، ص 219)

در فروق اللغة، تفاوت این دو واژه چنین بیان شده است:
عبادت، آخرین مرتبه کرنش است و کسی سزاوار چنین تعظیمی نیست، مگر آنکه همه نعمت ها به او باز می گردد. از این رو، عبادت غیر خدا جایز نیست و عبادت باید همراه با شناخت معبود باشد. اطاعت، کاری است که طبق اراده مطاع انجام گیرد و می تواند برای خدا یا بندگان صورت بگیرد، ولی پرستش جز برای ذات خدا جایز نیست. می توان کسی را مطیع دیگری نامید، هر چند در اطاعت خود قصد اطاعت نکرده باشد؛ مانند کسی که خواسته های شیطان را انجام می دهد که او را مطیع شیطان می نامیم، هر چند قصد اطاعت شیطان نکند؛ اما پرستش حتما نیت می خواهد. (عسکری، 1353، ص 182)
در تفسیر تبیان آمده است:

طاعت، گاهی برای غیر خدا واجب می شود. بنابراین، عبادت دو نفر شرک است، ولی اطاعت دو نفر شرک نیست؛ همان گونه که شکر بر نعمت برای دو نفر اگر به گونه عبادت واقع نشود، شرک نیست. (طوسی، بی تا، ج 4، ص 491)
در تفسیر المنیر آمده است:

عبادت، خضوع است و کسی که گمان کرده عبادت همان اطاعت است، اشتباه کرده؛ زیرا گروهی، ملائکه و مسیح و بت ها را کرنش و تعظیم می کردند بدون آنکه از آنان اطاعتی نمایند. (زحیلی، 1411ق، ج 30، ص 346)

به باور نگارنده، تفاوت این دو واژه را این گونه نیز می توان بیان کرد: ممکن است اطاعت اصلی و تبعی داشته باشیم؛ به این معنا که اطاعت از خدا بالاصالة واجب باشد، ولی اطاعت از رسول صلی الله علیه و آله یا پدر و مادر بالتبع واجب باشد.

در برخی آیات، اطاعت بی چون و چرا عبادت نامیده شده است؛ مانند: «أَقْرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (جاثیه: 23)؛ آیا کسی را که هوای نفس خود را معبود خودش قرار داد، دیدی؟

از آیه بالا استفاده می شود که اگر کسی فرمان خدا را رها کند و به دنبال هوای نفس برود و اطاعت آن را بر اطاعت حق مقدم شمرد، هوای نفس را پرستیده است؛ زیرا یکی از معانی معروف عبادت و پرستش، «اطاعت» است. (ر.ک: مکارم، 1364، ج 21، ص 262)

در آیه ای دیگر آمده است: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَنَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»؛ (توبه: 31)؛ آنان دانشمندان و راهبان را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند.

از آنجا که یقین داریم اهل کتاب برای راهبان خود سجده و عبادت نمی کردند، معلوم می شود که خداوند همان اطاعت بدون قید و شرط آنان را عبادت نامیده است. این از آن روست که قانون گذاری برای اطاعت دیگران، تنها حق خداست و کار انسان ها کشف قوانین الهی و اطاعت از آنهاست. بنابراین، اگر کسی به قانون گذاری بر خلاف قوانین الهی اقدام کند و دیگری آن را به رسمیت بشناسد و بدون چون و چرا بپذیرد، مقام خدا را برای غیر خدا قایل شده است و این شرک عملی و پرستش غیر خداست.

در پاسخ به این پرسش که اگر همه اطاعت ها از آن خداست، پس اطاعت رسول صلی الله علیه و آله چیست، می گوییم: خداوند، خود به اطاعت از رسولش صلی الله علیه و آله دستور داده است: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء: 80)؛ آنکه رسول صلی الله علیه و آله را پیروی کند، خدا را پیروی کرده است. پس اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله، اطاعت از خداست. نیز فرموده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطِيعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء: 64)؛ هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر اینکه مردم به فرمان خدا از او اطاعت کنند.

دومین گروهی که اطاعت آنان لازم گردیده، اولی الامرند: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: 59)؛ خدا و رسول و صاحبان امر را فرمان ببرید. در پاسخ این پرسش که چرا باید از جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی کرد، می گوییم: اگر کسی به حق دارای چنین منصبی است، یعنی صاحب امر و نهی است، بی تردید باید از او اطاعت کرد؛ زیرا معنا ندارد خداوند فردی را «اولی الامر» معرفی کند و از سوی دیگر، بگوید اطاعت او لازم واجب نیست! (سبحانی، 1368، ج 2، ص 342)

سومین گروهی که در قرآن مجید، اطاعت از آنان لازم شمرده شده، پدران و مادرانند. فرمان برداری از آنان تا آنجا جایز است که به شرک ربوبی و خروج از عبودیت نینجامد: «وَأَنِ جَهْدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تَشْرَكَ بِى مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» (لقمان: 15)؛ اگر بکوشند چیزی را که به آن علم نداری شریک من قرار دهی، اطاعت از آنان مکن.

چکیده سخن: دو واژه «عبادت» و «اطاعت»، از نظر معنا و در اصطلاح قرآن، متفاوتند. برای مثال، عبادت نیت می خواهد، ولی اطاعت بدون نیت نیز محقق می شود. تفاوت دیگر این است که عبادت جز برای خدا درست نیست، ولی اطاعت از غیر خدا تحت شرایطی اشکال ندارد. نیز اطاعت را می توان به اطاعت بالاصالة و تبعی تقسیم کرد، ولی عبادت چنین نیست. شیعه شناسی « شماره 15 (صفحه 91)

معنای عبادت از دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه می نویسد:

عبادت های شرعی چیزی است که نزدیک کننده به خدا باشد و آن عبادت هایی که در بین متأخران رواج یافته، مانند «جلسات خلوت نشینی»، بدعت و حرام است، گرچه آن را به اعتکاف شبیه بدانند و اگر بگوئید رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پیش از بعثت به غار حرا می رفت، و خلوت نشینی به آن شبیه است، پاسخ این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آغاز بعثت و شنیدن ندای جبرئیل به آنجا نرفت و خلفای پس از او هم چنین نکردند. (ابن تیمیه، 1983 م، ج 5، ص 247)

بر پایه این تعریف، وی ملاکی کلی برای عبادت بودن اعمال به دست نمی دهد و تنها جمود فهم خود را میزان صحیح و شرعی بودن عبادت قرار می دهد و غیر از آن را بدعت می داند. ابن تیمیه می گوید:

گفتن اسم «الله» به تنهایی، چه اسم ظاهر (الله) و چه ضمیر (هو هو)، بدعت در شرع است و خطای در گفتار و لغت؛ زیرا اسم به تنهایی، کلام نیست؛ نه نشان دهنده ایمان است و نه

نشان دهنده کفر. (همان، ص 249)

این سخن، نقطه آغاز اختلاف ابن تیمیه با دیگر مسلمانان است؛ زیرا او نمی پذیرد که ما می توانیم با به دست آوردن ملاک کلی برای عبادی شدن اعمالمان از گفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله، حتی اعمال مباح را به نیت عبادت خدای متعال انجام دهیم.

وی درباره مسجد و مشاعر مقدس می گوید:

خداوند برای نماز، مکانی را جز مسجد قرار نداده، مگر مشاعر حج، مانند عرفه و مشعرالحرام، و آنها هم تنها برای ذکر و دعاست، نه نماز. تنها مساجدند که هدف از بنای آنها نماز است و دیگر مکان ها مستحب نیست که برای نماز و دعا و ذکر آماده شود، هر چند محل سکونت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله یا منزل یا گذرگاه عبور او باشد. (همان، ص 263)

ممکن است این جمله ها لحنی آرام داشته و با ظاهری متین به طرفداری از مساجد پرداخته باشد، ولی باطن و پیامدی خشن دارد. همین جمله ها سرآغازی شد تا مکان هایی که مردم برای عبادت ساخته بودند و نام مسجد نداشت، به تلی از خاک تبدیل شود و به جرم اینکه بدعت است، تخریب شود. اگر این مطلب روشن شود که عبادت به مکانی خاص اختصاص ندارد، و می توان بنایی را (غیر از مسجد) برای عبادت خداوند ساخت، دیگر اینچنین آشوب هایی ایجاد نمی شود. اگر چنین بنایی ساخته شده باشد، با کدام دلیل اثبات می شود که غیر شرعی است. وی و همفکرانش نمی توانند دلیلی شرعی ارائه کنند که از این کار نهی کرده باشد.

ابن قیم، ناخودآگاه به این حقیقت اعتراف کرده است:

سرانجام، بردباری هاجر و فرزند او بر دوری و تنهایی و غربت، و آمادگی مادر برای ذبح فرزند، به اینجا منتهی شد که اثر پای مادر و فرزند، مرکز عبادت مردان و زنان مؤمن قرار گرفت؛ این سنت خداست درباره کسی که بخواهد به او رفعت بخشد. (ابن قیم، 1420 ق، ص 10)

حقیقت عبادت از نظر ابن تیمیه

ابن تیمیه درباره حقیقت عبادت می نویسد:

هر چیزی که خدا آن را دوست بدارد و از آن خشنود گردد، از اقوال و اعمال باطنی و ظاهری، عبادت است؛ مانند: نماز، زکات، نیکی به والدین و صله رحم. (ابن تیمیه، 1401 ق، ص 4)

آیه الله سبحانی در اعتراض به این تعریف می گوید:

این نویسنده، میان تعبد و تقرب فرق نگذاشته و تصور کرده که هر چیزی که مایه نزدیکی به خداست، موجب پرستش اوست؛ در صورتی که چنین نیست، بلکه اموری که مورد رضایت و خشنودی اوست و دارای اجر و پاداش است، گاهی مایه تقرب است، بدون آنکه عبادت او به شمار رود؛ مانند نیکی به پدر و مادر یا دادن زکات و خمس و...؛ همه این امور مایه تقرب است، در حالی که تعبد و پرستش او نیست و به اصطلاح، اطاعت خدا است ولی هر اطاعت، پرستش نیست. (سبحانی، 1360، ج 1، ص 65)

نقد و بررسی پاسخ: استاد سبحانی در پاسخ ابن تیمیه می فرماید: «کارهایی مانند نیکی به پدر و مادر و صله رحم، اطاعت است؛ اما عبادت نیست.» اگر مقصود ایشان عبادت به معنای خاص است، یعنی پرستش و خضوع به عنوان رب و اله، پاسخ صحیح است؛ ولی اگر منظور، عبادت به معنای اعم باشد که شامل آنچه دارای ثواب است، پاسخ کامل نیست. پس اشکالی را که می توان بر این تعریف ابن تیمیه وارد دانست این است که وی تعریفی برای عبادت، به معنای خاص آن، ارائه نکرده، و کلید حل اختلاف، تفسیر صحیح از لفظ «عبادت» است؛ زیرا آنچه باعث اختلاف شده، تفسیر صحیح از لفظ عبادت است؛ در حالی که او تنها به مصادیق شرک در عبادت از دیدگاه خود پرداخته است.

ملاک توحید و شرک

برخی به سبب برداشت های نادرست از آموزه های دینی، میلیون ها مسلمان را متهم به شرک ورزی کرده اند. از این رو، تعیین مرزهای توحید و شرک اهمیت فراوانی دارد. بعضی در تعریف عبادت و تعیین مصادیق آن دچار چنان انحرافی شده اند که به امامیه، به علت داشتن فرهنگ شفاعت و توسل، نسبت شرک می دهند. شماری از فرقه های اسلامی در تشخیص مصادیق شرک، گرفتار افراط یا تفریط شده اند. از خوارج نقل شده است که ارتکاب گناه کبیره، موجب کفر می شود. در مقابل، از مرجئه نقل شده است که با داشتن عقیده صحیح توحیدی، هیچ عملی به ایمان لطمه نمی زند.

در اصطلاح، شرک، همتا قرار دادن برای خداست. شرک ممکن است در صفات، افعال، یا ذات خدا باشد، ولی آنچه بیش از همه در قرآن طرح و نقد شده شرک در عبادت است؛ بدان دلیل که در عصر نزول قرآن بیشتر مردم گرفتار این نوع شرک بودند و نوعا یگانگی ذات و وحدت خالق و تا حدی توحید ربوبیت را قبول داشتند. در عصر کنونی نیز گرفتاری بسیاری از مردم، شرک در پرستش است.

شرک ذاتی بدین معناست که کسی بپندارد در عالم هستی، دو واجب الوجود و غنی بالذات وجود دارد. شرک در صفات یعنی کسی معتقد باشد صفات ذاتی خدا جدای از ذات و همچون خود ذات، قدیم است. شرک در صفات فعلی نیز در مقابل توحید افعالی است. شرک در عبادت بدین معناست که برخی آشکارا بت و مجسمه می پرستند و برخی در مقابل غیر خدا به خاک می افتند و برخی با ریا در عبادت، غیر خدا را در نظر دارند و عبادت غیر خدا از مصادیق روشن شرک عملی است. (جوادی آملی، 1384، ص 578 595)

نقد دیدگاه ابن تیمیه

1. ادعای بی دلیل

از منظر قرآن، ملاک شرک، اعتقاد به دوگانه یا چندگانه پرستی است. اینکه تعمیر قبور اولیای الهی یا زیارت قبور آنان برای رضای خدا نیز شرک باشد، بی تردید در آیات قرآن نیامده است.

2. تناقض آشکار

صنعانی، که مقام اولیای الهی را باور ندارد و حتی برای آنان قدرتی به اذن الهی به اندازه پیراهن یوسف قایل نیست که شفاعتش چشم نابینای یعقوب بود، درباره قدرت ساحران می نویسد:

سحر، امری واقعی است و تأثیر بزرگی در کارها دارد. در هندوستان مردی بوده که تمام اعضای کودکی را می بریده و هر یک را به سویی می انداخته، سپس اعضا را جمع نموده و کودک را زنده می کرده است. در عراق نیز مردی وجود داشته که سر انسان را از بدنش جدا می کرده و آن را دوباره به جسد برمی گردانده است. (صنعانی، بی تا، ص 52)

وی در جای دیگر در این باره آورده است:

سحر را اثری بس شگرف است و ساحران به واسطه آن ماهیت اشیا را عوض می کنند. (همان، ص 48 و 51)

او معتقد است ساحر می تواند دست، سر و پا را از بدن جدا کند و بعد هم آنها را به بدن وصل نماید و بالاتر، قدرت دارد ماهیت اشیا را عوض کند. آیا چنین اعتقادی شرک نیست؟ تبدیل ماهیت اشیا، کاری خدایی است که صنعانی برای ساحر قایل است. چگونه این عقیده اشکال ندارد و با توحید مخالف نیست، اما این باور که اهل بیت رسول خدا علیهم السلام و شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله همان وسیله ای هستند که در آیه قرآن بدان اشاره شده است: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»، با روح توحید مخالف است؟!!

مگر نه این است که بخاری نقل می کند:

هنگام خشکسالی، عمر به عباس، عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله، توسل جست و گفت: «اللهم کُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بَنَبِيِّنَا فَتُسْقِينَا وَاَنَا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا. قَالَ قَبِلْتُ». (بخاری، 1993 م، ص 48)

اگر بتوان به شخص زنده توسل کرد تا او از خدا بخواهد، می توان از ارواح پاک اولیای الهی نیز خواست تا آنان از خدا بخواهند؛ زیرا ملاک شرک بودن چیز دیگری است نه حیات و ممات.

3. قشری گری و انحراف فکری ابن تیمیه

ابن تیمیه تا آنجا در تکفیر مسلمانان افراط کرد که آلوسی از علمای عامه بر او خرده گرفت و او را به ظاهربینی متهم کرد:

او در بخشی از احکام، شدت عمل به خرج داد و درباره برخی اعمال مسلمانان با دیدی ظاهربینانه قضاوت کرد و آنان را به شرک متهم ساخت، در حالی که اسلام آیین سهل و آسان است نه آیین سخت؛ آنچنان که علمای نجد اندیشیده اند و پیوسته بر مسلمانان منطقه یورش برده، اموال آنان را با نام جهاد فی سبیل الله، غارت می کنند. (جبل عاملی، 1952 م، ص 134) آیا این ظاهربینی نیست که «موت» و «حیات» را در معنای شرک دخالت می دهند؟! می گویند: اگر در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله از او حاجتی بخواهی، عین توحید است؛ اما پس از رحلت او این کار شرک است!

4. ابهام در تعریف عبادت

کژاندیشان می دانند اگر معنای عبادت روشن شود، نمی توانند دیگر فرقه های مسلمانان را به شرک متهم کنند. از این رو، آنان در کتاب های خود بابتی در تعریف عبادت باز نکرده اند یا تنها به کلی گویی پرداخته و بی درنگ مصادیق خروج از عبودیت را نام برده اند.

از دیدگاه قرآن، شرک آن است که در کنار خدا به خدای دیگری نیز معتقد باشی یا آن را همسان خدا بدانی. قرآن، علت گمراهی مشرکان را همین امر دانسته است: «تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (شعرا: 9798)؛ به خدا سوگند، ما در گمراهی آشکاری بودیم که شما خدایان دروغین را با خدا یکسان قرار می دادیم.

آیا بین مسلمانان کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و آله یا اولیای الهی را همسان خداوند قرار دهد؟! به دیگر سخن، مشرکان عصر رسالت، برای خدایانشان در انجام اموری مانند مغفرت و شفاعت، نوعی استقلال قایل بودند؛ اما مسلمانان چنین باوری ندارند، بلکه معتقدند: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (بقره: 255)

چکیده بحث: ابن تیمیه به دیدگاه قرآن در معنای عبادت توجه نکرده، وگرنه اساسا نزاعی رخ نمی داد. مصادیقی که وی و پیروانش به عنوان شرک در عبادت برشمرده اند نه تنها شرک در عبادت نیست، بلکه عین بندگی خداست. آنان با اینکه محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله را قبول دارند، چگونه زیارت را راهکاری برای ابراز محبت نمی دانند؟! ابن تیمیه می گوید: «حق رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ما این است که او را دوست بداریم.» (ابن تیمیه، 1405 ق، ص 57) این تناقض در گفتار و کردار است.

وی در پاسخ این پرسش که آیا جایز است برای زیارت رسولان و صالحان، از جمله پیامبر اسلام، قصد سفر کرد، می گوید: «قصد حرکت برای زیارت قبور رسولان و صالحان جایز نبوده و بدعت است.» (بن باز، 1419 ق، ص 330) وی می گوید: پیامبر فرمود در مدح من تنها بگویند: «او عبدالله و رسول الله است»؛ این کجا و توصیفی که برخی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می کنند کجا! (ابن تیمیه، 1401 ق، ص 30) وی در ادامه، به خیال خود، توصیف نابجای مسلمانان را با تأسف نقل می کند که چرا مسلمانان جبرئیل را خادم رسول می دانند! (همان)

مصادیق شرک در عبادت از دیدگاه ابن تیمیه

1. توسل به اولیای الهی

وهابی ها توسل به اولیای الهی را موجب خروج از عبودیت و رفتن به سوی شرک می دانند. توسل به مرده، اگرچه پیامبر اسلام باشد، شرک است؛ زیرا او مرده و نابود شده است؛ چون قرآن می فرماید: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» (زمر: 30)؛ تو [ای پیامبر] می میری و آنان هم خواهند مرد. استغاثه به اموات و گفتن کلمه هایی مانند: «یا سیدی»، «یا رسول الله اُنْصُرْنِی»، «یا سیدی علین ابیطالب آغِثْنِی» و مانند آنها، شرک است. (عبدالرحمن، 1391 ق، ص 172) توسل به چیزی، به عنوان علل مستقل در تأثیر و تأثر است یا به عنوان واسطه در رساندن متوسلان به خدای سبحان؛ با اعتقاد به این که خود آنان مظهر و آیت حق اند، نه بیش از این. موحد هرگز به گونه نخست به کسی متوسل نمی شود و از خود واسطه حاجت نمی طلبد؛ چون هم شرک است و با توحید منافات دارد و هم با معنای اصطلاحی توسل که تقرب جستن به خداست سازگار نیست.

معتقدان به توسل نیز حاجت خواستن از غیر خدا و مستقل پنداشتن واسطه را شرک می دانند، ولی اگر طلب حاجت فقط از خدا باشد، لیکن از راه واسطه های مقدسی که مراتب معنوی والایی را کسب کرده اند و می توانند به اذن خدا ما را به رحمت و مغفرت و توجه الهی نزدیک کنند، هیچ منافاتی با توحید ندارد و عقل و نقل به جواز آن حکم می کنند.

در فرهنگ امامیه، هیچ گاه برای واسطه های مقدس، استقلال در تأثیر وساطت و شفاعت ادعا نشده است. شیعیان ضمن اقرار به بنده خاص الهی بودن پیشوایان معصوم و اولیای دین، به آنان متوسل می شوند. قرآن کریم بر جواز توسل دلالت دارد و همگان را به رفتن به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و طلب مغفرت از خداوند و مشمول استغفار پیامبر قرار گرفتن ترغیب می کند: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (نساء: 64)

نظیر توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره پیراهن حضرت یوسف علیه السلام آمده است که امکان و اثر توسل به واسطه های مقدس را بیان می کند. حضرت یوسف علیه السلام به برادران خود گفت: این پیراهن را ببرید و بر روی پدرم افکنید تا بینا شود: «اذْهَبُوا يَقْمِیصِی هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَيْی بَاتٍ بَصِيرًا...» (یوسف: 93) و چون مژده رسان آمد و آن را بر روی پدر افکند، وی بینا شد: «فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا» (یوسف: 96) (ر. ک: جوادی آملی، 1384، ص 596600) تقاضا از مرده، خطاب به معدوم نیست؛ زیرا مرده، مانند زمان حیاتش دارای درک و شعور و توجه است: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: 169)؛ هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندارید، بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

اگر مرگ، عدم را به دنبال داشته باشد، پس این حیات چیست؟!

آیاتی از قرآن، از سلام خدا بر رسولانی حکایت دارد که سال ها از درگذشت آنان می گذرد؛ مانند: «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» (صافات: 79)؛ «سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ» (صافات: 109)؛ «سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ» (صافات: 120)؛ «سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ» (صافات: 181) اگر مرگ، نیستی است، سلام خداوند چه وجهی دارد؟ چگونه «توسل» شرک است، در حالی که ما آنان را بندگان خدا می دانیم و تنها بر این باور هستیم که آنان مصداق روشن «وَمَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (انسان: 30) هستند؟!

حلبی نقل می کند: ابوبکر پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله صورت او را بوسید و گفت: «پدر و مادرم فدای تو باد! در حال حیات و ممات، پاک و پاکیزه هستی و از ما نزد

خدای خود یاد کن و ما را به خاطر داشته باش.» (حلبی، 1390 ق، ج 3، ص 354) امام علی علیه السلام نیز فرمود: «پدر و مادرم فدای تو باد! از ما نزد پروردگارت یاد کن.» (نهج البلاغه، خطبه 227) بنابراین، توسل به ارواح پاک اولیای الهی، سیره مستمره مسلمانان بوده است. 2. زیارت و تبرک جستن به قبور

ابن تیمیه بر این باور است که زیارت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و وصی او موجب خروج از عبودیت و ورود در دایره شرک است. او در این باره می نویسد: شیطان، افراد بسیاری را از راه توحید منحرف کرده و به انواع شرک وادار ساخته است. آنان برای خشنودی غیر خدا عازم زیارت قبری می شوند و به سوی غیر خدا می روند؛ حتی از مسافت های طولانی به زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله یا صحابه یا مرد صالحی حرکت می کنند. (ابن تیمیه، 1411 ق، ص 56)

شیعه شناسی « شماره 15 (صفحه 101)

اگر کسی برای خشنودی خدا به زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله برود و او را برای خدا دوست بدارد از توحید خارج شده است؟! مگر معنای شرک دوگانه پرستی یا چند گانه پرستی نیست؟! مگر مشرک، کسی نیست که کار خدا را به غیر خدا نسبت دهد؟! وهابی ها برای موحد شدن، گفتن شهادتین را کافی نمی دانند، بلکه با بدعت گذاری، موارد زیر را لازمه مسلمان شدن می شمارند:

1. مسلمان نباید به انبیا و اولیا متوسل شود و بگوید: «خدایا! به آبروی حضرت محمد صلی الله علیه و آله به ما رحم کن!؛ چون در ردیف مشرکان قرار می گیرد. (ر.ک: صنعانی، 1385 ق، ص 36)

2. مسلمان نباید قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را زیارت کند یا از آن تبرک بجوید. نیز نباید در کنار قبر نماز بگذارد و دعا کند و روی قبرها، بارگاه و مسجد بسازد یا چیزی برای آنها نذر کند. (صنعانی، 1385 ق، ص 3 و 41/ عبدالرحمن، 1391 ق، ص 239/ ابن تیمیه، 1411 ق، ص 677) ابن تیمیه می گوید:

انسان در کنار قبرها، هر چند برای خدا نماز بخواند، باز مشرک می شود. (ابن تیمیه، 1411 ق، ص 256)

3. مسلمانان نباید به نام پیامبر صلی الله علیه و آله سوگند یاد کنند یا عبارت «یا محمد صلی الله علیه و آله» را بر زبان رانند و او را «سرور و آقای من» بخوانند. سوگند به نام پیامبر صلی الله علیه و آله و غیر او، شرکی بزرگ و سبب جاودانگی در آتش است.

ابن تیمیه تبرک جستن به قبر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را خروج از عبودیت و ورود به دایره شرک می داند:

اگر مردی بخواهد در کنار قبر یکی از پیامبران یا برخی از صالحان نماز بگذارد و قصد تبرک جستن از آن بقعه را داشته باشد، این عمل دشمنی با خدا و مخالفت امر او، بلکه ابداع دینی است که خدا به آن اجازه نداده است. (همان، ص 297)

در پاسخ وی می گوئیم: چرا باید سنگی، به عنوان اینکه جای پای حضرت ابراهیم علیه السلام روی آن است و زمانی مورد استفاده ایشان بوده، همیشه محفوظ بماند و نماز طواف نزد آن به جای آورده شود؛ اما مکانی که حضرت ابراهیم علیه السلام و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در آن دفن شده اند از برکت وجود ایشان هیچ شرافتی پیدا نکند؟!

قرآن برای پیراهن متبرک حضرت یوسف علیه السلام اثر معجزه آسا بیان می کند: «فَلَمَّا أَن جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا» (یوسف: 96)؛ وقتی مژده رسان آمد، آن پیراهن را بر صورت او انداخت و او بینا گشت. مسلمانان به آب وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله تبرک می جستند.

در تاریخ آمده است که عروۀ بن مسعود ثقفی نماینده قریش که نزد مسلمانان آمد جریان تبرک جویی مسلمانان به آب وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله را در صلح حدیبیه برای مشرکان مکه گزارش کرد. (ر. ک: متقی هندی، بی تا، ج 16، ص 249)

از نظر وهابی ها، زیارت رفتن و شفاعت طلبیدن، موجب خروج از توحید در عبادت و ورود به جرگه مشرکان می شود. آنگاه مال و اولادش مباح می شود؛ اعم از اینکه به اشتباه آنها را انجام دهد یا دانسته و از روی علم. در هر صورت، این اعمال به تکذیب رسالت می انجامد. (زهاوی، 1979 م، ص 18) چگونه است که ترک زیارت و طلب شفاعت را لازمه توحید می دانند؛ ولی آدم کشی، زنا و فحشا را ناسازگار با روح توحید نمی شمارند؟! به باور وهابی ها، توحید، گناهی را باقی نمی گذارد. موحد تنها از خدا می ترسد و به او امید دارد. از این رو، تمام گناهانش محو می شود؛ چون گناهان مانند پلیدی، ظاهری و عارضی است و در برابر توحید هیچ استقامتی ندارد. (ابن قیم، 1391 ق، ص 6168) اینان مگر این سخن خدا را نشنیده اند: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»؟! (زلزلت: 8)

ابن تیمیه یکی از اصول اهل سنت و جماعت را این می داند که شخص تابع، باید ایمان بیاورد که اهل بدر که سیصد و چند نفر بودند هر کاری کنند آمرزیده اند: «وَيُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ قَالَ لِأَهْلِ بَدْرٍ اَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ فَقَدْ غُفِرَ لَكُمْ». (ابن تیمیه، بی تا، ص 102)

عبادت از دیدگاه قرآن

1. عبادت با اعتقاد به کمال معبود

قرآن در بعضی آیات، یادآوری می کند که معبود از نظر کمال باید به حدی برسد که از هر نقص و عیبی پیراسته باشد و در آن صورت، شایسته پرستش می گردد، و آن کسی جز خدا نیست: «ذَلِكَ يَٰۤاَنَّا اللّٰهُ هُوَ الْحَقُّ وَ اَنَّا مَا يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ هُوَ الْبَاطِلُ وَ اَنَّا اللّٰهُ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ» (حج: 62)؛ خدا آن موجود پاک و ثابت است که عدم و بطلان به او راه ندارد و آنچه را که جز او می خوانید، باطل و او بزرگ است. در این آیه، قرآن روی کلمه «حق و باطل» تکیه می کند و می فرماید: باید خدا را پرستید که در پرتو کمال نامتناهی ثابت و استوار است و جز او نباید کسی را پرستش نمود؛ زیرا فاقد کمال و هستی است. از جمله های «يَٰۤاَنَّا اللّٰهُ هُوَ الْحَقُّ» و «و اَنَّا مَا يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ هُوَ الْبَاطِلُ» که حصر را می رسانند، این معنا استفاده می شود که خدا حق است و باطل در او راه ندارد و خدایانی که مشرکان برای خود گرفته اند، باطل محض است و هیچ حقی در آنها نیست و خدا بر تصرف در موجودات قادر است و می تواند به نفع بعضی و بر ضرر بعضی، به آنچه می خواهد حکم کند.

2. عبادت با اعتقاد به خدایی معبود

از نگاه قرآن، عبادت، گفتار و رفتاری است که از اعتقاد به «الوهیت» معبود سرچشمه بگیرد و تا چنین اعتقادی درباره موجودی نباشد، خضوع و کرنش در برابر او عبادت و پرستش نخواهد بود. آیه زیر این حقیقت را بیان می کند:

«يَقُوْمُ اَعْبُدُوْا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ» (اعراف: 59)؛ ای قوم من! خدا را پرستید! برای شما خدایی جز او نیست. در این آیه، حضرت نوح علیه السلام پس از امر به عبادت، دلیل می آورد که خدایی جز او نیست. بنابراین، شرک در عبادت یعنی در کنار خدا یا به جای خدا کسانی را به الوهیت گرفتن و از آنان اطاعت و برای آنان عبادت کردن؛ سر رشته زندگی را به غیر خدا سپردن؛ تسلیم قطب و قدرت غیر خدایی شدن؛ روی نیاز به سوی غیر خدا داشتن.

3. عبادت با اعتقاد ربوبیت

از نگاه قرآن، عبادت، خضوعی است که از اعتقاد به ربوبیت معبود سرچشمه می گیرد. هرگاه فردی، موجودی را رب تکوینی خود بداند و با این اندیشه در برابر او خضوع کند، او را عبادت کرده

است. آیات فراوانی از قرآن بیانگر این معناست که عبادت از شئون ربوبیت است که به برخی از آنها اشاره می شود:

«و قَالَ الْمَسِيحُ يَبْنِي إِسْرَءِيلَ اَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ»؛ (مائده:72) مسیح گفت: ای بنی اسرائیل! پروردگار من و پروردگار خودتان را بپرستید.

این آیه بیان می کند که خداوند، رب است؛ یعنی دیگری رب و پرورش دهنده انسان نیست، و عبادت را باید به این اعتقاد که فقط خداوند رب است، انجام داد. خضوع باید در مقابل کسی باشد که به ربوبیت او باور داریم: «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (آل عمران:51)؛ بدانید که خدا، پروردگار من و شماست. پس او را بپرستید که این صراط مستقیم است. آیه الله خویی عبادت را چنین معنا می کند:

العبادة انما يتحقق بالخضوع لشيء على انه رب يعبد؛ عبادت در صورتی تحقق می پذیرد که در برابر فردی به عنوان اینکه رب است، خضوع شود. (خویی، 1401 ق، ص 503)

اگر هر خضوعی شرک باشد، باید گفت خداوند در قرآن از دوستی خود با مؤمنانی یاد کرده که عملی شرک آمیز انجام داده اند: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ» (آل عمران:54)؛ خداوند جمعیتی را می آورد که آنان را دوست دارد و آنان او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند.

بنابراین، عبودیت، همراه با اعتقاد به ربوبیت است و رب بودن خدا یعنی سرنوشت هستی ما، از حیات و ممات گرفته تا مغفرت و آمرزش، در دست خداست. اگر کسی معتقد باشد که یکی از امور انسان ها به طور مستقل در دست دیگری است، او را رب خویش قرار داده و مشرک شده است. نیز اگر در برابر او خضوع و کرنش کند، او را عبادت و پرستش کرده؛ زیرا تعظیم او با اعتقاد به ربوبیت او همراه بوده است. حضرت موسی علیه السلام با مطرح ساختن این شعار و سخن گفتن از «رب العالمین»، آشکارا به جنگ فرعون، معبود دروغین، رفت: «و قال موسى يا فرعون إني رسول من رب العالمين» (اعراف:104)؛ ای فرعون! من رسول پروردگار جهانیان هستم.

فرعون و باند تبهکار او به خوبی می دانستند که آن خدایان، یعنی همان بت های بی جان، پوشش و توجیهی بیش نیستند. بت بی جان، بهانه خدایی کردن بت های جان دار است. از این رو، فرعون به پیروان خود القا می کرد که در کنار رب جهانیان، رب کوچک تری هم هست و با این اعتقاد در مقابل او خضوع کنید. خدای متعال بر اعتقاد آنان خط بطلان کشیده، می فرماید: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (یونس:3)؛ پروردگار شما آن کسی است که آسمان و زمین را در شش روز آفرید.

4. عبادت با اعتقاد به خالقیت

در برخی آیات، عبادت از شئون خالقیت شمرده شده است؛ از جمله: «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ» (انعام:102)؛ این است پروردگار شما؛ جز او معبودی نیست؛ اوست آفریننده تمام اشیا؛ پس او را بپرستید... .

در آیه پیش از آن آمده است: «بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ»؛ ابداع و ایجاد آسمان و زمین از اوست. قرآن پس از ذکر خالقیت نسبت به همه چیز و ایجاد آسمان ها و زمین، نتیجه می گیرد: پروردگار شما چنین ذاتی است و چون هیچ کس چنین صفاتی را ندارد، هیچ کس جز او شایسته عبودیت نخواهد بود. پروردگار و آفریدگار تنها اوست. بنابراین، معبود هم تنها او می تواند باشد. پس او را بپرستید.

5. عبادت با اعتقاد به تفویض امور

اگر کسی معتقد باشد که خداوند کارها را از قبیل زنده کردن، میراندن، روزی دادن و بخشودن

گناهان به موجوداتی دیگر واگذار کرده و آنان به طور تام، اختیار چنین کارهایی را دارند، و با این اعتقاد برای آنها تعظیم کند، عبادت غیر خدا کرده و گرفتار شرک شده است: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ» (بقره: 165)؛ برخی مردم برای خدا مثل و شریکی قرار داده اند و آنها را چون خدا دوست دارند. علامه طبرسی رحمه الله در تفسیر «كَحُبِّ اللَّهِ» از قول ابوعلی و ابومسلم آورده است:

تقدیر این است: «كَحُبِّهِمُ اللَّهُ»؛ یعنی مشرکان که بت پرست بودند و در عین حال خدا را نیز می شناختند؛ بت های خود را مانند خدا دوست می داشتند؛ به این معنا که محبت آنها نسبت به خدا و بت ها مساوی بود. (طبرسی، 1415 ق، ج 1، ص 462)

از این آیه استفاده می شود که اگر کسی برای خدا «ند» و «مثل» قرار ندهد و دوستی و تعظیم او در برابر دیگران همانند تعظیم او در برابر خدا نباشد، مشرک نیست و آنچه مذمت شده، حب و دوستی مستقل نسبت به غیر خداست.

علامه طباطبایی در این باره می نویسد:

عمومیت آیه، شامل هر مطاعی می شود؛ چون اطاعت غیر خدا و غیر آنان که خدا به اطاعت آنان امر کرده، شرک است. (طباطبایی، 1367، ج 1، ص 611)

در نتیجه، آنچه موجب شرک می شود، این است که کسی افعال الهی را از او جدا بداند و بگوید این کارها به موجوداتی مانند فرشتگان و اولیای خدا واگذار شده و آنها بالذات دارای اثرند؛ اما اگر کسی با این باور که پیامبر و امام از خود چیزی ندارند و هر چه بخواهند از خدا می خواهند، به آنان تعظیم کند و توسل جوید، این عبادت غیر خدا نیست. قرآن این باور را چنین بیان کرده است: «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» (اعراف: 188)؛ بگو من مالک سود و زیان خود نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد.

عبادت در نگاه مفسران اهل سنت

1. مراغی

چنان که گذشت، معنای لغوی عبادت نمی تواند مورد نظر قرآن باشد و اشکال های فراوانی دارد. بنابراین، مفسران عبادت را به گونه ای دیگر معنا کرده اند. مراغی می نویسد:

عبادت خضوعی است که منشأ آن ادراک قلبی عظمت معبود است؛ اعتقاد به اینکه او سلطانی است که عقل نمی تواند به کُنه آن پی ببرد و بالاتر از آن است که فکر و درک به آن برسد. (مراغی، 1985 م، ص 32)

2. رشید رضا و محمد عبده

رشید رضا و محمد عبده در تفسیر آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» می نویسند: «ما هی العبادۃ؟ یقولون هی الطاعة مع غایة الخضوع.»

آنان درباره معنای عبادت می نویسند:

اسلوب صحیح و استعمال لغت عربی، عبادت را خضوع شدید و فوق العاده ای می داند که از احساس عظمت معبود سرچشمه می گیرد؛ عظمتی که منشأ آن معلوم نیست، ولی معتقد است که او دارای سلطه ای است که کُنه و حقیقت آن روشن نیست. پس اگر کسی در مقابل سلطانی نهایت ذلت را بکند، نمی گویند او را عبادت کرد، هرچند پاهای او را بیوسد؛ زیرا سبب خضوع مشخص است، به جهت ترس از سلطان چنین می کند یا به جهت توقع دریافت پاداش محدودی از او. (رشید رضا، 1373 ق، ج 1، ص 57)

رشید رضا و محمد عبده، «خضوع شدید و فوق العاده» را شاخص عبادت دانسته اند، در حالی که بسیاری از عبادات مصداق خضوع شدید و فوق العاده نیستند؛ مانند وضو و غسل که عبادت هستند ولی خضوعی که فوق العاده باشد آن چنان که در عمل عبادی سجده هست در آنها

وجود ندارد. از سوی دیگر، گاهی «عبد» در مقابل «مولای عرفی»، خضوعی شدید دارد؛ با آنکه نمی گویند مولایش را عبادت کرد.

آنان تعریف دیگری از عبادت کرده اند که اشکال مزبور را برطرف کرده است: در هر دینی، برای پرستش، صورت های گوناگونی وجود دارد، و هدف از تشریع این عبادت، توجه انسان به احساس و درک سلطه بزرگ الهی است که روح و حقیقت عبادت محسوب می شود. (همان) جمله «الشعور بالسلطان الالهی» در تعریف دوم، از این حکایت دارد که فرد عبادت کننده، به علّت آنکه به «الوهیت» معبود معتقد است، او را عبادت می کند و تا این اعتقاد نباشد، عمل او عبادت محسوب نمی شود. (همان)

عبادت در نگاه مفسران شیعه

1. علامه طبرسی رحمه الله

علامه طبرسی می فرماید:

عبادت در لغت، ذلت و خواری است و راهی که با رفتن هموار شده «طریق معبد» و شتری که رام شده «بعیر معبد» گویند و برده را به سبب ذلت و انقیاد او «عبد» گفته اند. (طبرسی، 1415 ق، ص 61 63)

وی عبادت را چنین تعریف می کند:

عبادت، نوعی شکر و شکر نیز هدف عبادت است؛ زیرا عبادت، آخرین درجه خضوع همراه با عالی ترین مرتبه تعظیم است، و شایسته این پرستش نیست مگر کسی که اصل همه نعمت هاست؛ همان که هستی و میل ها را آفریده است و چون غیر خدا بر دادن این نعمت ها قدرت ندارد، پس پرستش هم منحصر به او است. (همان)

2. علامه طباطبایی رحمه الله

علامه طباطبایی می فرماید:

اینکه در صحاح اللغة، «عبودیت» در اصل به معنای خضوع دانسته شده، با واقع تطبیق نمی کند، بلکه عبودیت به معنای بندگی است و خضوع، از لوازم آن است. (طباطبایی، 1367، ج 1، ص 28)

وی معنای عبادت را «مملوکیت» دانسته؛ زیرا عبودیت، متعدی بدون واسطه است و از اینجا معلوم می شود عبادت به معنای خضوع نیست و دلیلش این است که فعل های «خَضَعَ» و «ذَلَّ» لازمند و باید به وسیله حرف «جر»، متعدی شوند: «خضع لله و ذلّ لله»؛ اما کلمه «عَبَدَ»، متعدی است: «عَبَدَ اللَّهَ».

در جوهر عبادت، ویژگی ای وجود دارد که اقتضا می کند متعدی باشد و این خصوصیت فعل معلوم است. از این رو، چنین فعلی را متعدی می گویند. اگر خود فعل بیانگر این خصوصیت نباشد، فعل لازم است، که به حرف جر نیاز دارد.

مفاهیم اضافی همچون خضوع و عبادت را، که باید نسبت و اضافه را در آنها ملاحظه کرد، اگر در لفظ عبودیت به معنای «مملوکیت مطلقه» بگیریم، در تمام صورت ها برای غیر خدا حرام است؛ اما اگر عبادت به معنای خضوع باشد، در همه صورت ها حرام نیست.

احتمال بهتر برای معنای عرفی عبادت این است که بگوییم عبادت یعنی خضوع همراه با تقدیس که آیه هم بر آن دلالت دارد: «وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ». (بقره: 30). عبادت با این خصوصیت (تقدیس) برای غیر خدا حرام است. شاید نظر علامه طباطبایی هم همین باشد که از عبادت به مملوکیت تعبیر کرده است: «لأنها تعبر عن منتهی درجات الخضوع و التقدیس بالالوهیه؛ از مملوکیت به نهایت خضوع با تقدیس تعبیر می شود.»

نتیجه

یکی از نیازهای ثابت و همگانی انسان، که زمان هیچ گاه نمی تواند در آن تأثیر داشته باشد، پرستش است. آنچه در این مقاله به اختصار گذشت بررسی بخشی از آیات قرآن بود؛ با این هدف که به حقیقت عبادت دست یابیم.

همچنین تلاش کردیم تا با بررسی واژه «عبادت» و دیدگاه مفسران، به نقد دیدگاه ابن تیمیه که فرقه وهابیت افکار خود را از او وام گرفته است بپردازیم. در بخشی دیگر، به مصادیقی پرداخته شده که وهابی ها آنها را شرک در عبادت می دانستند. این خطا در فهم معنای عبادت، انگیزه ستیزه جویی آنان با موحدان پاک سرشت گردیده است.

بیرون رفتن از بندگی خدا زمانی تحقق می یابد که کسی افعال الهی را از او جدا بداند و بگوید این کارها به موجوداتی مانند فرشتگان و اولیای خدا واگذار شده و آنها بالذات دارای اثرند؛ اما اگر کسی با این باور که پیامبر و امام از خود چیزی ندارند و هر چه بخواهند از خدا می خواهند، به آنان تعظیم کند و توسل جوید، این عمل عبادت غیر خدا نیست.

:

- .83 . : 1401 .82 . .81 . 1411 .80 . : 1416 .79 * . * . *
- 1952 .88 . 1419 .87 . 1993 .86 . 1408 .85 . 1420 .84 . 1983
- .94 . 1401 .93 . 1390 .92 . .91 . 1399 .90 . 1384 .89 .
- « . 1374 .99 . 1360 .98 . 1979 .97 . 1411 .96 . 1373 .95 . 1392
- .104 . .103 . 1995 .102 . 1367 .101 . 1385 .100 (113) 15
- :. 1372 .109 . 1985 .108 . .107 . 1412 .106 . .105 . 1391

15 - 1385 -